

نقش دولت صفویه در تقویت فرهنگ شیعی در مازندران

صفورا سالاری^۱

چکیده

صفویه، نخستین دولت مقتدر شیعی در تاریخ ایران به شمار می‌رود که تأسیس آن تحولی بنیادین در ساختار سیاسی و اعتقادی کشور پدید آورد. حاکمان صفوی باهدف گسترش و تثبیت مذهب تشیع امامی، تلاش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی انجام دادند. یکی از مناطقی که تحت تاثیر صفویه، تشیع در آن نهادینه و ماندگار شد، خطه مازندران بود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که دولت صفویه چگونه در تقویت و تثبیت فرهنگ تشیع امامی در منطقه مازندران مؤثر بوده است؟ در این نوشتار، باتکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، اقدامات صفویه در حوزه‌های سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در مازندران مورد رصد و بررسی قرار می‌گیرد تا چگونگی تأثیر آن در گسترش مذهب شیعه در این منطقه مشخص شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگرچه پیش از صفویه، در این منطقه، از قرن دوم گرایش به تشیع وجود داشته است، اما اقدامات نظام مند صفویه در طبرستان (مازندران)، مانند ساختن شهرهایی جهت حفظ امنیت سیاسی، مساجد، پل، حمام، اسکله دریایی و... زمینه‌ساز تقویت جایگاه تشیع امامی گردید و در نهادینه‌سازی فرهنگ شیعی در آن سامان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: طبرستان، صفویه، تشیع امامی، فرهنگ شیعی، مازندران.

۱. مدرس، پژوهشگر و دانش‌آموخته سطح چهار تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام جامعة الزهراء علیها‌السلام، قم، ایران؛ saforasalari@gimal.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۱

مقدمه

شرایط جغرافیایی منطقه طبرستان باعث شد که ورود اسلام به آن سامان نسبت به دیگر مناطق ایران با تاخیر مواجه گردد. با این حال نفوذ و گسترش اسلام در طبرستان بر مبنای قرائت اهل بیت علیهم‌السلام و باتکیه بر آموزه‌های فرهنگ شیعی صورت گرفت. طبرستان در دوران اسلامی، از مناطق مورد منازعه در میان حکمرانان بود و تلاش برای الحاق آن در قلمرو حکومت‌ها، از ویژگی‌های پایدار تاریخ این منطقه به شمار می‌رفت.

در میانه قرن سوم هجری، حکومت منطقه‌ای علویان با اعتقاد به مذهب تشیع زیدی در طبرستان پدید آمد و در سده هشتم هجری نیز حکومت مرعشیان با اندیشه امامی در این منطقه شکل گرفت. این حکومت‌ها با بهره‌گیری از نفوذ معنوی خاندان علوی و حمایت از مردمان شیفته اهل بیت علیهم‌السلام، زمینه‌های گسترش تشیع را در منطقه فراهم ساختند. در قرن دهم هجری، برای اولین بار در تاریخ ایران، حکومتی بر سر کار آمد که اعتقاد به مذهب تشیع دوازده امامی داشت و این مذهب را در سطح ملی نهادینه کرد که آن حکومت، سلسله پادشاهی صفویه بود. صفویان افزون بر اهداف مذهبی، به دنبال گسترش قلمرو جغرافیایی خود نیز بودند و مازندران را همچون سایر مناطق ایران، به حکومت خود ملحق ساختند. حکمرانان صفوی به دلایلی همچون: رفع منازعات محلی، مقابله با تهاجم ازبکان، ویژگی‌های اقلیمی و ارادت عمیق به اهل بیت علیهم‌السلام و باور بنیادین به مکتب تشیع، توجه ویژه‌ای به این منطقه داشتند. باتوجه به سابقه دیرینه تشیع در مازندران و نقش این منطقه به عنوان پناهگاه علویان و شیعیان، این پرسش مطرح می‌شود که صفویه چگونه در تثبیت و ترویج تشیع دوازده امامی در مازندران تأثیرگذار بودند؟ همچنین آنان چه اقدامات مؤثری در راستای توسعه فرهنگ شیعی در این منطقه انجام دادند؟

در راستای پاسخ‌گویی به این سؤالات باید به دو محور توجه داشت. نخست، شناخت مقتضیات و زمینه‌های تاریخی مازندران در ارتباط با باورهای آنان نسبت به مکتب تشیع، و دوم، شناخت چگونگی بهره‌برداری صفویه از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای گسترش و تثبیت تشیع امامی در مازندران.

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که آثار موجود، به طور مستقیم به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اگرچه درباره این موضوع، مقاله یا کتاب‌هایی پدید آمده است. صفر یوسفی در مقاله «سیر تحول دین و مذهب در مازندران» تنها تا دوره حکومت علویان را بررسی کرده و یوسف اسماعیلی در کتاب سیری در تاریخ تشیع مازندران، بررسی و تحلیل خود را تا قرن هشتم هجری محدود کرده است. کتاب تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد از رسول جعفریان نیز صرفاً به بخش‌هایی از مناطق شرقی مازندران اشاره نموده است. مقاله «مناسبات حاکمان مازندران با صفویان در طی سده نخست حکومت این سلسله (۹۰۷-۱۰۰۷ق)» نوشته مریم معزی و محمدحسن پورقنبر به روابط سیاسی میان حاکمان صفوی و محلی پرداخته و اقدامات مذهبی یا فرهنگی را بیان نکرده است.

مروری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که مطالعه‌ای جامع درباره نقش و سیاست‌های حکومت صفویه در ترویج تشیع در مازندران صورت نگرفته است. از این رو، این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پی واکاوی تأثیرات متفاوت صفویان در تثبیت مذهب تشیع دوازده امامی در این منطقه است.

۱. جغرافیای مازندران (طبرستان)

منطقه‌ای که امروزه با نام «مازندران» شناخته می‌شود، در گذشته با عنوان «طبرستان» از آن یاد می‌شد. ظاهراً از قرن هفتم هجری، مقارن با حمله مغول، کلمه مازندران جانشین طبرستان شد. یاقوت حموی گوید: «طبرستان در بلاد معروف مازندران است و من نمی‌دانم از چه تاریخ به مازندران نامیده شده؛ زیرا این نام را در کتب قدیم نیافتم و فقط از افواه مردم طبرستان کلمه مازندران را شنیده‌ام و شک نیست که مفهوم هر دو لفظ یکی است» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۴۱). این سرزمین بخش‌هایی از سواحل جنوبی و جنوب شرقی دریای خزر را دربرمی‌گرفت و از دیرباز به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، دارای اهمیت طبیعی، اقتصادی و راهبردی بوده است.

در دوران صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، محدوده مازندران، شامل نواحی ساحلی دریای خزر در جنوب بود که منابع از آن با نام‌های «طبرستان»، «مازندران» یا گاه «سواحل بحر خزر»

یاد کرده‌اند. منطقه جغرافیایی آن در مقایسه با تقسیمات امروزی کمی متفاوت بود. شهرها و مناطق اصلی شامل الف) ساری که در دوران صفوی رونق زیادی داشت و گاهی محل استقرار حکام محلی (والی یا بیگلربیگی مازندران) بود. ب) آمل نقش مهمی در شبکه ارتباطی مازندران با قزوین و پایتخت‌های صفوی داشت. ج) بابل در دوره صفوی، «بارفروش» نامیده می‌شد و مرکز مبادلات تجاری و بازار منطقه بود و به واسطه موقعیت مناسب و مسیرهای ارتباطی به گیلان، رونق بازرگانی داشت. د) فرح‌آباد (در نزدیکی ساری) شهری تازه تأسیس به دستور شاه‌عباس اول در سال ۱۰۲۰ق، دارای کاخ‌های سلطنتی، مسجد، پل، حمام و اسکله دریایی بود و به عنوان اقامتگاه تابستانی شاه صفوی استفاده می‌شد. ه) بهشهر (اشرف‌البلاد) شهری که شاه‌عباس اول آن را توسعه داد و با نام «اشرف‌البلاد» به یکی از مراکز مهم حکومتی و اقامتی تبدیل گردید و کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی متعدد در آن ساخته شد. و) نور، بلده و کجور، مراکز قدرت خاندان‌های محلی (مثل خاندان کیا و مرعشی) که در دوره صفوی با حکومت مرکزی همکاری یا رقابت داشتند، نقش مهمی در ساختار شهری و محلی مازندران ایفا می‌کردند (ملکونف، ۱۳۶۳، ص ۱۱).

مازندران در عصر صفوی از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته کوه البرز (مرز طبیعی با قومس و ری)، از شرق به گرگان و استرآباد (که گاهی از استان مازندران به شمار می‌آمد) و از غرب به گیلان (که ولایت مستقلی از مازندران بود) محدود بوده است.

۲. بسترشناسی مذهبی مازندران

در سال ۳۰ق در زمان خلافت عثمان، سعیدبن عاص به عنوان امیر کوفه، از شرق خزر به طبرستان حمله و تمیسه، اولین شهر مازندران در منتهی‌الیه شرقی گرگان را تصرف کرد (ابن‌رسته، ۱۸۹۲، ص ۱۵۰). مردم طبرستان در آن زمان با نام اسلام آشنا شدند، اما در پذیرفتن آن مقاومت کردند. در سال ۱۷۰ق، یحیی بن عبدالله (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۹۴) و پس از او، سادات علوی با شهادت امام رضا علیه السلام، از دست مأمون به این منطقه پناه بردند (مرعشی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷) و در نهایت، مردم طبرستان در اثر زیست‌همدلانه علویان، اسلام را پذیرفتند (همان و آملی، ۱۳۴۸، ص ۶۳). در نیمه قرن سوم، به دنبال نارضایتی مردم از حکام محلی، سران و بزرگان طبرستان، از

محمد بن ابراهیم بن علی، از نوادگان زید بن حسن بن علی علیه السلام تقاضای رهبری برای مقابله با ظالمان کردند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸)، اما او نپذیرفت. در ادامه، حسن بن زید آمادگی خود را برای رهبری این جنبش، که علیه عباسیان و کارگزاران آنها بود اعلام نمود و به طرف طبرستان حرکت کرد. با تصرف آمل و کلار و بیرون راندن محمد بن اوس بلخی، عامل طاهریان از آمل (مرعشی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۱) و فتح ساری، اوضاع شهر بسامان شد (همان، ص ۱۳۲). وی پس از آن چالوس را نیز تصرف کرد و بر طبرستان چیره شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۷۴). حسن بن زید با لقب داعی کبیر، با حمایت و پشتیبانی مردم توانست حکومت علوی را در سال ۲۵۰ ق در مازندران بنیان نهد و تا سال ۲۷۱ ق بر این نواحی فرمانروایی کند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۳۰).

رابطه علویان و مردم مازندران، رابطه‌ای دوسویه بود. براین اساس، هم مردم، علویان را حمایت کردند و در رسیدن قدرت، حامی و پشتیبان آنان شدند و هم علویان در اصلاحات اجتماعی و اعتقادی، تأثیری بسزا داشتند (حکیمیان، ۱۳۶۸، ص ۹۸-۱۰۰). پس از اینکه دولت زیدی علویان، در سال ۲۸۷ ق توسط اسماعیل سامانی شکست خورد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۹-۲۱)، در سال ۳۰۱ ق قیام تازه‌ای به رهبری حسن بن علی، نوه حسن بن زید ملقب، به ناصر کبیر اطروش آغاز شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۵۷). حسن بن علی که در زندان بر اثر ضربات تازیانه، شنوایی خود را از دست داده بوده، به اطروش (کر) معروف شد (ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸). ناصر کبیر ضمن تبلیغ اسلام، برای تأمین رفاه مردم، به ویژه طبقات روستایی و کارگر، به سلسله اصلاحات عمیقی پرداخت و همین امر موجب گسترش گرایش و علاقه اکثر مردم آن نواحی به تشیع شد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰) و علویان تا سال ۳۱۶ ق در طبرستان حکومت کردند.

در قرن چهارم و پنجم، مازندران برای مدتی عرصه جولان سرداران دیلمی، اسفار پسر شیرویه (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۸۱)، ماکان پسر کاکلی (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۳۲)، مرداویج زیاری (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۹۷) و خاندان بویه (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۵۲) و محل رقابت آل بویه و آل زیار و برخی خاندان‌های محلی طبرستان و همچنین روی کار آمدن خاندان ترک تبار سلطان محمود غزنوی غیرشیعی شد (اصلاح عربان، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۷). در نهایت،

اسپهبد شهریار حسام‌الدوله (ح ۴۶۰-۵۰۱ق) از آل باوند توانست سپاهیان سلجوقی را شکست سنگینی دهد و بر طبرستان مسلط گردد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۳). با گرایش حسام‌الدوله به تشیع امامی، این مذهب در مازندران تا حدودی متحول شد و ساری و برخی از نقاط مازندران، تشیع اثنی عشری را پذیرفتند. بعدها اسپهبد برای تثبیت این مذهب، سکه ضرب کرد و خطبه به نام دوازده امام خواند (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۲۰).

در این دوران، به دلیل ضعف خلافت عباسی، سلاطین مناطق مختلف قدرت یافتند؛ لذا عباسیان تلاش کردند قدرت گذشته خود را بازسازی کنند. نزاع و درگیری اهل سنت بر سر قدرت، عرصه حضور خوارزمشاهیان (ح ۴۹۱-۶۱۶ق) را فراهم نمود (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۶۹). اما دیری نپایید که مغولان به ایران یورش بردند و در تعقیب خوارزمشاه در سال ۶۱۷ق، در شهرهای ساری، رویان و آمل، کشتار همگانی انجام دادند و شهر باستانی همیشه را ویران کردند (منهاج سراج، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۲). از آن پس سرداران مغول حدود یکصد سال در این خطه حکمرانی کردند. به مرور قلمرو ایلخانان دچار آشفتگی شد و حکومت‌های محلی توسط سرداران مغول و خاندان‌های ایرانی تأسیس گردید. یکی از این حکومت‌ها، حکومت سربداران در خراسان بود که برای تصرف مازندران به این سرزمین لشکرکشی کرد (اسمیت، ۱۳۶۱، ص ۶۸). در دوران پراشوب و ناامن اقتصادی، مردم مازندران به سادات مرعشی روی آوردند. در این زمان، دو قیام در مازندران به رهبری سادات این خاندان به نام‌های میرعمادالدین در هزارجریب (۷۶۰ق) و میرقوام‌الدین مرعشی (م ۷۸۱ق) در آمل (۷۶۰-۷۹۴ق) روی داد و در پی آن، حکومت مرعشیان را در مازندران بنا نهادند (مرعشی، ۱۳۶۱، ۱۸۵). اگرچه مرعشیان برای مدت کوتاهی حاکمیت را از دست دادند (همان، ص ۲۳۶)، اما پس از چندی به مازندران بازگشتند و حکومت آنها تا دوره صفویه ادامه یافت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۸) تا آنکه در سال ۱۰۰۷ق حاکمیت صفویه، مازندران را جزو قلمرو حکومتی خود کرد.

۳. زمینه‌ها و عوامل نفوذ و تثبیت تشیع امامی در مازندران پیش از عصر صفوی

اگرچه مذهب زیدی در طبرستان با حاکمیت علویان طبرستان شیوع یافت، اما اعتقاد به تشیع اثنی عشری در گوشه و کنار آن نیز شکل یافته بود؛ چراکه تاثیرگذاران تشیع در این

مناطق ورود کرده و توانسته بودند مردم این خطه را در مسیر حق هدایت نمایند. برخی از این زمینه‌ها و عوامل عبارت‌اند از:

۳-۱. حضور شخصیت‌های سادات امامی

یکی از محورهای اصلی در تبیین نفوذ و گسترش تشیع در مازندران، نقش سادات تأثیرگذار و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی آنان در این منطقه است. حضور سادات، به‌ویژه آن دسته از نوادگان اهل بیت که به دلیل فشارهای سیاسی خلافت عباسی به نواحی شمالی ایران مهاجرت کردند، زمینه‌ساز گسترش اندیشه‌های امامیه در میان مردم این ناحیه شدند. افرادی چون؛ عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ق) از سادات بزرگوار و از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که مدتی در طبرستان اقامت داشت. حضور وی در این منطقه، افزون بر جنبه‌ی معنوی و اجتماعی، نقش مهمی در آشنایی مردم با آموزه‌های مکتب امامیه ایفا کرد (ابن طباطبا، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷). حسن بن زید نیز به برپایی شعائر شیعی توجه فراوانی داشت (حاکم چشمی، ۱۹۸۷، ۱۲۸-۱۲۹). در همین راستا، با آنکه ناصر کبیر (م ۳۰۴ق) از نظر مذهبی بیشتر به زیدیه شناخته می‌شود، اما برخی وی را متمایل به امامیه دانسته‌اند (آملی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۷). اقدامات وی برای ترویج تشیع در طبرستان، ابعاد فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی قابل توجهی به دنبال داشت. فرزندان ناصر کبیر، از دیگر شخصیت‌های امامی تأثیرگذار در این منطقه به شمار می‌روند. احمد بن ناصر (م ۳۸۵ق) از چهره‌های شناخته شده امامیه است که سید مرتضی و سید رضی، از عالمان برجسته شیعه امامیه، از نسل وی می‌باشند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۷۸). علی بن ناصر را نیز از شاگردان امام حسن عسکری علیه السلام گفته‌اند (همان).

۳-۲. حضور عالمان و فقهای امامی

از دیگر زمینه‌های نفوذ عقاید امامی، باید به حضور عالمان و فقهای امامی در این منطقه اشاره کرد. یکی از چهره‌های شاخص این جریان، ابومحمد حسن بن حمزه علوی طبری (مرعشی) (م ۳۵۸ق) است که از فقهای بزرگ امامیه و از مشایخ حدیثی شیخ صدوق به شمار می‌رود. جایگاه علمی و فقهی او به اندازه‌ای بود که شیخ مفید و شیخ طوسی نیز از

وی با احترام یاد کرده‌اند (خوبی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱۳-۳۱۶). در کنار او، ابوالعباس احمد بن محمد دینوری (م ۳۴۰ ق)، از شاگردان برجسته‌ی حلقه‌ی علمی ابو محمد مرعشی، در انتقال معارف امامیه و تربیت شاگردان نقش مؤثری داشت. همچنین ابوجعفر محمد بن امیدوار طبری از دیگر عالمان برجسته‌ی این خطه بود که با تألیف و تدریس، به تقویت بنیان‌های فکری و فقهی جامعه‌ی شیعی مازندران کمک کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۱۳). نقش این عالمان تنها در عرصه‌ی تعلیم و فتوا محدود نبود؛ آنان با ایجاد شبکه‌های علمی و ارتباطی میان طبرستان و مراکز علمی شیعه در بغداد، موجب جریان یافتن اندیشه‌های امامیه در این ناحیه شدند.

۳-۳. خاندان‌های شیعی بانفوذ

وجود خاندان‌های شیعی مهم نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود. از جمله‌ی این خاندان‌ها می‌توان به بنو جریر اشاره کرد که از خاندان‌های معتبر شیعی در طبرستان بودند و برخی منابع آنان را از اصحاب اندیشه‌ی امامی دانسته‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶). حضور این خاندان در عرصه‌های علمی به‌ویژه در دوران تثبیت حکومت علوی، موجب گسترش نفوذ فرهنگی شیعه در میان نخبگان و طبقات فرهیخته‌ی منطقه شد. خاندان ابن شهر آشوب در ساری، که در فاصله‌ی سال‌های ۴۸۹ تا ۴۹۵ ق در این ناحیه حضور داشتند (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۱۸)، از خاندان‌های علمی برجسته‌ی امامیه به‌شمار می‌رفتند. اعضای این خاندان بعدها در قرون ششم و هفتم هجری در حوزه‌های علمی قم، حلب و موصل نیز شهرت یافتند (همان، ج ۴، ص ۱۶۴)، و آثار مهمی در ترویج اندیشه‌ی امامی پدید آوردند. حضور شاخه‌ای از این خاندان در ساری، نشانه‌ای از تداوم اندیشه‌ی علمی و مذهبی شیعه در مازندران است.

۳-۴. مکاتبات علمای امامیه

بخش دیگری از این زمینه‌ها را باید در پیوند مردم این منطقه با علمای طراز اول امامیه از طریق مکاتبات بررسی کرد. مکاتبات شیعیان ساری با شیخ مفید، به نگارش رساله المسائل السرویه در پاسخ به پرسش‌های شیعیان منطقه انجامید (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵). همچنین تألیف المسائل المازندرانیه در پاسخ به سؤالات مذهبی اهالی مازندران منجر

شد (همان). سید مرتضی نیز المسائل الطبریة را در پاسخ به پرسش‌های شیعیان این منطقه نگاشت (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ص ۱۳۳). این ارتباطات علمی و فقهی نه تنها موجب انتقال معارف مذهب امامیه از مراکز علمی بزرگ چون بغداد به مازندران شد، بلکه به صورت غیرمستقیم زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت مذهبی منسجم در میان شیعیان آن ناحیه گردید.

۳-۵. حکومت‌ها و حمایت‌های سیاسی مؤثر بر تشیع امامی

حکومت‌های شیعی متمایل به مذهب امامیه، در نفوذ اندیشه‌های امامیه و تثبیت و گسترش آن نقش‌آفرین بودند. با حکومت آل باوند (از ۴۶۰ ق به بعد) که به تشیع امامی گرایش داشتند، فضای مناسبی برای حضور و فعالیت علمای امامی فراهم شد و شمار شیعیان افزایش یافت (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶). در دوران سادات ساری (قرن ششم و هفتم قمری)، تشیع امامی در مازندران به واسطه سیدرکن‌الدین ساری و برادرش، سیدشرف‌الدین قوت‌گرفت (کریمان، ۱۳۶۴، ص ۳۷۸ و ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۴۰). در دوران حکومت سادات مرعشی (۷۶۰-۷۹۴ ق) از شیعیان اثنی‌عشری، با گسترش نهادهای مذهبی و آموزشی فقه امامی، بیش‌ازپیش به ترویج این مذهب پرداختند (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۲۰).

۴. اقدامات حکومت صفویه در ترویج و تقویت تشیع در مازندران

شکل‌گیری حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ق)، به عنوان اولین دولت فراگیر شیعی در ایران پس از اسلام، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و مذهبی این سرزمین به شمار می‌آید. صفویان با رسمی کردن مذهب تشیع دوازده‌امامی، نقش بنیادینی در بازسازی دینی و تکوین هویت شیعی ایرانیان ایفا کردند (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱). در پرتو این سیاست مذهبی، دولت صفوی کوشید با ایجاد همگرایی میان ساختار سیاسی، فرهنگی و اعتقادی جامعه، وحدتی پایدار در قلمرو ایران ایجاد کند (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۶۲-۶۳). از این رو بخش‌های عمده‌ای از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمان صفوی، به ویژه شاهان آغازین این سلسله، در تحکیم و گسترش مذهب حقه تشیع سازمان یافت. این موضوع نه تنها باعث تثبیت مشروعیت دینی حکومت شد، بلکه زمینه‌ساز یکپارچگی فرهنگی و مذهبی ایران در دوره‌های بعد گردید.

تا پیش از تشکیل دولت صفوی، تشیع در مازندران گرچه سابقه‌ای کهن داشت، اما بیشتر در قالب‌های محلی، پراکنده و با گرایش‌های زیدی رواج یافته بود. با برآمدن صفویان در قرن دهم هجری، دولت مرکزی شیعی برای نخستین بار سیاست‌های هدفمندی را برای تحکیم مذهب شیعه اثنی‌عشری در این منطقه به کار گرفت. از جمله این اقدامات، می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۱-۴. اقدامات سیاسی - امنیتی صفویه در مازندران

حاکمان صفوی در راستای ترویج و تقویت مذهب شیعه، همواره به دنبال فرصت‌هایی جهت توسعه قلمرو سیاسی حکومت شیعی بودند. از این رو، شاه اسماعیل اول پس از تثبیت قدرت خود در آذربایجان و خراسان، در سال ۹۰۷ ق دستور داد مازندران و گیلان به قلمرو صفوی ضمیمه شوند (باسورث و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳۰). بعد از شاه اسماعیل، شاه طهماسب که متوجه رقابت دو تن از سادات مرعشی از مذهب امامیه (میر عبد الله خان و میرسلطان مراد) و برخی از سران دیگر در مازندران شد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۴-۱۸۶)، این موقعیت را فرصتی برای حضور حداکثری در این منطقه یافت (همان، ص ۱۷۶) و از این زمان، پای شاهزادگان صفوی در قلمرو مرعشیان و دخالت‌های مستقیم آنان در فراز و فرود تاریخ مازندران باز شد (مجد، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷ و گیلانی، ۱۳۵۲، ص ۹۰). از این دوره، حاکمان محلی، با انتصاب شاه صفوی، در مازندران حکومت می‌کردند تا آنکه شاه عباس اول با سروسامان دادن به امور حکومتی و برقراری ثبات سیاسی، تصمیم به تسخیر مازندران و اداره مستقیم آن تحت نظر خود گرفت. بر این اساس، در سال ۱۰۰۷ ق مازندران تحت سلطه کامل صفویان درآمد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۹۷) و حکومت‌های محلی مستقل، جای خود را به ایالت‌های دست‌نشانده شاهان صفوی دادند. موقعیت جغرافیایی کوه و جنگل مازندران و سابقه دیرینه در تشیع، این خطه را به عنوان یک دژ دفاعی و منطقه راهبردی امنیتی برای صفویه در مقابل ازبکان قرار داد. از یک‌ها همواره مترصد بهره‌برداری از هرگونه ضعف در مرزهای شمال شرقی از ناحیه طوس (منطقه‌ای از اشرف، بهشهر کنونی) و استرآباد (گرگان) بودند (سیوری، ۱۳۹۵، ص ۵۱)؛ لذا حکومت مرکزی برای بیرون راندن آنان از این منطقه و ایجاد بنیه دفاعی قوی، شهر به ظاهر تفریحی و در واقع امنیتی - سیاسی فرج‌آباد

را تأسیس کرد (پیترو دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰۴). البته برخی مانند اورج بیگ بر این نظرند که شاه عباس، فرح آباد را ملک موروثی مادری خود، خیرالنساء بیگم، می دانست (اورج بیگ، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳)، اما پیترو دلاواله، علاوه بر سرسبزی، هوای خوب و نزدیکی به دریا، مسئله امنیت را علت اصلی تأسیس این شهر می داند (پیترو دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰۴).

کاخ صفی آباد یکی دیگر از بناهای سیاسی-امنیتی برای حفظ جغرافیای سرزمین شیعی، از سوی شمال شرق ایران، یعنی طبرستان است که شاه عباس اول آن را در سال ۱۰۱۰ق در شهر اشرف (بهشهر) ساخت. در این کاخ تا باغ شاه که به عمارت چهل ستون مشهور است، یک راه زیرزمینی برای امور سوق الجیشی و جلوگیری از تهاجم دشمنان از جمله ازبکان تعبیه شده بود که در مواقع حمله دشمنان مورد استفاده قرار می گرفت (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴). خطر همیشگی ازبکان برای ایران موجب گردید تا شاه عباس اول گروهی را از شمال غرب به استرآباد (یعنی گرگان در قلعه مبارک آباد) کوچ دهد تا امنیت آن ناحیه تامین گردد (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۹).

۲-۴. اقدامات فرهنگی صفویه در مازندران

در طول تاریخ، بسیاری از حاکمانی که کوشیدند خود را به مذهب شیعه نزدیک نشان دهند یا حکومت خود را بر پایه هویت شیعی معرفی نمایند، بخش قابل توجهی از کارآمدی و مشروعیت سیاسی خود را در گسترش علم و دانش جست وجو کرده اند؛ چراکه رشد علمی جامعه، موجب رشد فرهنگی و ارتقای تعاملات اجتماعی و سیاسی آن اجتماع می شود. در همین راستا، دربار صفوی با به کارگیری سیاست جذب و حمایت از علمای برجسته شیعه، نقش مهمی در گسترش و نهادینه سازی تشیع در مناطق مختلف ایران، از جمله مازندران ایفا کرد. در میان شاهان صفوی، شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب به خوبی دریافتند که استقرار و نهادینه سازی تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، بدون پشتوانه علمی و فقهی ممکن نیست. از این رو، سیاست فرهنگی- مذهبی آنان، بر پایه دعوت و مهاجرت علمای برجسته از سرزمین های مختلف اسلامی به ایران استوار شد (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص ۶۳). این سیاست فرهنگی، زمینه ساز تقویت پایگاه های علمی و مذهبی مازندران گردید؛ به گونه ای که علمای مهاجر و بومی، در تبیین رسالت نبوی، ولایت علوی، نهادینه سازی فکری و فقهی

و گسترش معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام در این منطقه نقش مهمی ایفا کردند؛ از جمله امیر سید رحمت الله فتال نجفی که به عنوان پیش نماز و واعظ، به لشکر شاه طهماسب دعوت شد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۱۶). همچنین شاه اسماعیل صفوی، میرجمال الدین حسینی استرآبادی را منصب صدرات داد (قمی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۲). وی مورد اعتماد شاه بود و گاه به نمایندگی از شاه اسماعیل، نزد امرای اطراف فرستاده می شد (همان، ص ۱۳۲ و ۱۶۰).

میرفخرالدین محمد بن حسین سماکی (۹۱۸ - ۹۸۴ ق)، از علمای برجسته استرآباد، به درخواست شاه طهماسب، به تربیت طلاب و فضلاء علوم دینی پرداخت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷). یکی از شاگردان نامدار وی، میرپرهان الدین محمد باقر استرآبادی (۹۶۹-۱۰۴۰ ق) مشهور به «میرداماد»، فیلسوف، متکلم و فقیه برجسته (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۵، ص ۶۷)، نوه دختری شیخ علی کرکی، از فقهای بزرگ عصر صفوی است که در رشد و بالندگی تشیع در این دوره بسیار نقش آفرین بود. از دیگر تربیت یافتگان میرفخرالدین، در دستگاه صفوی که به مناصب مهم علمی و اداری دست یافتند (آقاجری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)؛ میرزا ابراهیم همدانی از سادات طباطبایی حسینی است که به درخواست شاه عباس منصب قضا بر اساس فقه شیعه را در دربار عهده دار شد و سخت مورد توجه شاه بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۰).

با حمایت شاهان صفوی، بستری مناسب برای تربیت و رشد عالمان شیعی به دست محقق کرکی در مازندران فراهم آمد؛ از جمله: سیدامیر ابوالمعالی بن بدرالدین حسن حسینی استرآبادی (گرگانی) (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۴ و ج ۱۷، ص ۲۸۶-۲۸۷) و جمعی از شاگردان برجسته مکتب امامیه که تأثیری چشمگیر در گسترش آموزه های شیعی داشتند؛ تاج الدین حسن بن غیاث الدین عبدالحمید استرآبادی جرجانی (افندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۹۵)؛ امیر نظام الدین عبدالحی بن امیر عبدالوهاب بن علی حسینی اشرفی جرجانی استرآبادی (همان، ج ۳، ص ۷۸-۹۰)؛ عبدالعلی بن احمد سعدالدین محمد استرآبادی (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۶۱)؛ سید شرف الدین علی حسینی سماکی استرآبادی نجفی (افندی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۶۸)؛ سید فخرالدین بن اشرف حسینی استرآبادی (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۶۳)؛ شمس الدین محمد بن ابی طالب استرآبادی؛ میرصفی الدین بن جمال الدین حسینی استرآبادی (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۳) و محمد رستم دار از

اعاظم مازندران، که در پی قتل و کشتار ازبکان، به تقاضای شاه طهماسب، به عنوان میانجی‌گری و اعتراض، نامه‌ای برای عبدالله خان ازبک نوشت (نوری، ۱۳۸۰، ص ۹۷). بسیاری از این عالمان، با تشویق مادی و معنوی شاه عباس صفوی، با کسب علوم دینی از محقق کرکی، فقه مکتب تشیع را در خدمت حکومت و امت شیعی به کار بردند و در ترویج آن بسیار تاثیرگذار بودند.

تربیت فرهیختگان و عالمان تاثیرگذار، پیش شرط نرم‌افزاری و نیروی انسانی تمدن‌ساز در دولت صفویه به شمار می‌رفت و در بخش سخت‌افزاری نیز به احیا و تاسیس بناهای مذهبی و فرهنگی، نظیر مسجد جامع عباسی فرح‌آباد ساری، مسجد جامع آمل و مسجد چهارسوق بابل پرداختند (ملکونف، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴).

آنان در مسجد معروف فرح‌آباد با ایجاد فضای معنوی و حجره‌هایی برای تربیت متعلمان دین، مقدمات تعلیم و تربیت علوم دینی را فراهم کردند (حسن‌زاده و فرخ‌زاد، ۱۳۹۶، ص ۱۱). این حرکت فرهنگی، محدود به رفتار دولتمردان نگردید؛ بلکه به دلیل نفوذ و تأثیر این بنای عبادی موجب شد تا مردمان آن دیار، آن را همچون نگینی در میان خود در طی چهار قرن حفظ و هموار محل عرضه اعتقاد به تشیع امامی باشد.

کتیبه سنگی مسجد جامع آمل، تمام باورهای دینی - مذهبی صفویه را برای ما به تصویر می‌کشد. این فرمان‌نامه توسط شاه سلطان حسین صفوی، در سال ۱۱۰۶ ق صادر شد. شاه به استناد آیات قرآن، چرایی ساختن این بنای عظیم و شرایط شرعی و بهره‌برداری از این مکان مقدس را بیان، و منشور اخلاقی و زیست‌مؤمنانه هر مسلمان شیعی را صادر کرد که در آن، هم به واجبات الهی دعوت و هم از محرمات الهی انذار داده شده‌اند. براین اساس، فروش مشروبات الکلی، مواد مخدر و بنگ یا همان حشیش منع شد، خانه‌های بدنام مسدود گردید و کبوتربازی و جنگ خروس، قوچ و گاوهای نر ممنوع شد (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۳۷).

مسجد چهارسوق که در دوره صفویه در شهر بابل احداث شد (ملکونف، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴)، در مرکزی‌ترین بخش شهر از نظر جمعیتی، اقتصادی و علمی واقع گردید. این مکان‌های ممتاز باعث می‌شود تا مسجد به یکی از کانون‌های اصلی تجمع مردم و مرکز فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی تبدیل شود.

شاه طهماسب در یک اقدام فرهنگی تاثیرگذار ابلاغ کرد در بیشتر مناطق و شهرهای بزرگ، میان فقرا و نیازمندان، از مرد و زن به نیت صدقه، مقرری توزیع کنند که یکی از آن مناطق، استرآباد بود. همچنین برای چهل نفر از ایتام ذکور و چهل نفر از ایتام اناث، علاوه بر تأمین لباس و مایحتاج، معلم و معلمه شیعه مذهب پرهیزگار و خدمتکار دارای صلاحیت قرار داد تا آنها را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند. سپس آنگاه که به بلوغ می رسیدند، آنها را به ازدواج یکدیگر درمی آورد و از این طریق تشیع را نشر می داد (شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۶ و واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۸-۳۹۹).

۳-۴. اقدامات اقتصادی صفویه در مازندران

حکومت‌ها از طریق ارائه خدمات، به دنبال جلب قلوب مردم به سوی خود هستند و اگر رویکرد توحیدی داشته باشند در پی جلب رضای خدا از طریق خدمت به خلق نیز می باشند. حاکمان صفویه گام دوم را با ترویج فرهنگ مذهب شیعه عملی ساختند؛ یعنی به دنبال کسب اقتدار مردمی بودند، اما این اقتدار را با بسترسازی ترویج حداکثری فرهنگ اهل بیت علیهم السلام پی می گرفتند.

عملکرد و کارنامه حاکمان صفوی نشان می دهد آنها برای رشد کشور شیعی در امور اقتصادی برنامه هایی داشتند. معماری شهرها، راه سازی و به دنبال آن، ایجاد و بازسازی شبکه کاروانسرا در راستای تسهیل ارتباط و تجارت و به ویژه تسهیل مسیر زائران به سوی حرمین شریفین در قم و مشهد، نمونه ای از این موارد است.

در دوره صفوی، شهرسازی در مازندران نقش مهمی در ترویج تشیع و توسعه اقتصادی و سیاسی ایفا کرد. براین اساس، دو شهر مهم بندری و اقتصادی اشرف (بهشهر) در سال ۱۰۲۱ ق توسط شاه صفی (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵، ص ۸۱) و فرح آباد در سال ۱۰۲۰ ق توسط شاه عباس اول ساخته شدند که شامل مسجد، پل و کاخ سلطنتی بودند. مسجد دارای ایوان های بلند، شبستان ها، حجره ها و مناره هاست (اورج بیگ، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳). بهشهر در مازندران نیز از چنان اهمیتی برخوردار گردید که به عنوان دومین تختگاه شاه عباس اول انتخاب شد (سیوری، ۱۳۹۵، ص ۹۴) و پویایی اجتماعی و اقتصادی آن به حدی رسید که شاه عباس دوم بدان لقب «دار السرور و دار السلطنه» داد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۲۶۷).

وسعت و کیفیت راه‌ها و جاده‌ها نشان‌دهنده اولویت‌های اقتصادی و سیاسی بلندمدت صفویه برای این منطقه شیعه‌نشین است (مخلصی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴). شاه‌عباس با توجه به اهمیت ارتباطات در توسعه شهری و نقش راه‌ها در تجارت خارجی و چرخه اقتصاد داخلی، پروژه‌های گسترده‌ای در راه‌سازی مازندران آغاز کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۰-۱۰۲)؛ از جمله: ساخت «جاده سنگفرش فرح‌آباد به ساری» به طول چهار فرسنگ، «راه سنگفرش سوادکوه» که فرح‌آباد را به پل سفید متصل می‌کرد و از گردنه گدوک به فیروزکوه و سپس شهر ری ادامه می‌یافت، و جاده‌ای دیگر از جاجرم به سوی مازندران و از دشت مغان که ولایات ساحلی مازندران را به ایالات همجوار متصل می‌کرد (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۳۰). براین اساس، منطقه شیعه‌نشین ساحل دریای خزر، در عمل به قطب اقتصادی ملی تبدیل شد.

این شاهراه‌ها نه تنها مراکز تولید ابریشم ایران (خراسان رضوی) را به هم مرتبط می‌ساخت، بلکه مازندران را که تا آن زمان از مسیرهای اصلی تجاری ایران دور افتاده بود، احیا کرد. همزمان با شهرسازی و راه‌سازی، شاه‌عباس با ایجاد مراکز تجمع جمعیتی و فرهنگی در شهرهایی مانند بهشهر و فرح‌آباد، به گسترش جمعیت (همان، ص ۳۱) تشیع نیز کمک کرد و امکان ارتباط مذهبی و اقتصادی این منطقه با دیگر شهرهای مهم شیعی ایران، از جمله «مشهدالرضا» و از طریق شهر ری به «قم» را فراهم آورد. به این ترتیب، شهرسازی صفوی در مازندران، هم جنبه اقتصادی و سیاسی داشت و هم در تثبیت و ترویج تشیع در شمال ایران نقش مؤثری ایفا کرد. شاه‌عباس اول با ساختارهای نوین سیاسی - اقتصادی، تحولی بزرگ در لایه‌های اجتماعی و اعتقادی مردم ایجاد کرد (سیوری، ۱۳۹۵، ص ۹۳-۹۹)؛ یعنی با تحول در حوزه اقتصاد و تجارت، چه در مقیاس داخلی و چه در حوزه منطقه‌ای، رویکردی متفاوت را برای ایران با محوریت مازندران رقم زد (فوران، ۱۳۸۵، ص ۵۱-۶۵).

او پرورش کرم ابریشم را در ایالات ساحلی دریای مازندران رونق داد تا زنان در کنار مردان کسب معیشت داشته باشند. وی این صنعت را زیر نظر حکومت قرار داد تا بدان رونق بخشد. برای این منظور، صادرات از دریای مازندران به عنوان راهی جایگزین به هنگام جنگ با عثمانی و ضربه زدن به اقتصاد، بخشی از اهداف شاه‌عباس را با پرورش ابریشم و صادرات

آن تأمین می‌کرد؛ به‌ویژه آنکه نواحی ابریشم خیز ایران عمدتاً در سواحل یا نزدیکی دریای مازندران قرار داشت (تقوی، ۱۳۸۸، ص ۵۸-۶۰).

پدیده کارونسرا نیز در ذیل برنامه اقتصادی، احیای توانمندی بومی و ترویج فرهنگ دینی و زیارتی قابل تفسیر است؛ لذا این مسئله مهمی در حکومت صفوی بود که علاوه بر شاه، کارگزاران آنها هم موظف بودند برای رونق تجارت و بازرگانی، تاسیس کاروانسرا را سرلوحه خود قرار دهند؛ از جمله کاروانسرای میرزا تقی خان در مازندران (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۹۰۳). این کاروانسرا در مجاورت بازار ساروتقی و گرمابه بود (ابراهیم میرزا، ۱۳۵۵، ص ۱۲۶). کاروانسرای پلور در جوار امام زاده هاشم در جاده اَبعلی در مسیر تهران - مشهد نیز که در زمان شاه عباس اول بنا گردید (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸ و کیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۰)، یک استراحتگاه زیارتی باهدف تقویت بنیان‌های اعتقادی بود. همچنین کاروانسرای خوره، همراه با کاروانسرای دهیپده و امین‌آباد، در یک زمان و توسط یک معمار، در جاده فیروزکوه، در مسیر مشهد ساخته شد (کیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵).

مالیات، علاوه بر منبع اقتصادی، راه دیگری در راستای ترغیب و تشویق اعتقاد به تشیع بود. وقتی ارمنیان را به مازندران و اصفهان مهاجرت دادند، شاه عباس اول برای اخذ مالیات فرمان داد کسانی که به مناطق شیعه‌نشین مهاجرت می‌کردند، از مالیات معاف باشند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۶). نرخ مالیات سرانه هر نفر ۱۰۰ دینار بود که در دوره شاه عباس دوم، این نرخ به ۴۰۰ دینار رسید. شاه عباس طبق حکم اسلامی، از بیگانگان جزیه می‌گرفت. او دستور داد بیگانگان و غریبه‌ها باید ۱۴۰۰ دینار مالیات پرداخت کنند (ویلم فور، ۱۳۹۴، ص ۲۵۹). در بخشودگی مالیاتی، شاه عباس تصریح دارد که این بخشودگی، تنها برای شیعیان دارالمؤمنین استرآباد است و به اهل سنت این منطقه تعلق نمی‌گیرد (ستوده، ۱۳۵۴، ج ۵، ص ۱۶۹). در مواقعی، شاه برای لغو مالیات، از روحانیان آن عصر استفاده می‌کرد؛ چنان‌که مردم استرآباد در سال ۹۳۷ ق برای مالیات مسکوکات، به حکمران شکایت بردند (همان، ج ۶، سند ۲) و شاه طهماسب اول، آن را به پیشنهاد روحانی منطقه، غیرشرعی و وصول آن را ممنوع اعلام کرد و در پی آن دستور داد این حکم در یک ستون سنگی ثبت و در مسجد جامع نصب گردد (رابینو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۹ و ویلم فور، ۱۳۹۴، ص ۲۴۳). همچنین شاهزاده سلطانم (مهین بانو)، یکی از خواهران

شاه‌طهماسب که در یکی از مناطق استرآباد دارای املاک مرغوب بود، این املاک را وقف چهارده معصوم نمود (قمی، ۱۳۵۹، ص ۴۳).

نتیجه‌گیری

حکومت صفویه در منطقه مازندران با سابقه دیرینه تشیع، دارای طرح راهبردی سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی بود. صفویان تلاش داشتند سه عنصر سیاسی، امنیتی و اقتصادی را در خدمت فرهنگ و مذهب امامی قرار دهند. فعالیت‌های پاشاهان صفوی، علاوه بر رویکرد ملی در منطقه مازندران، رویکردی ایدئولوژیکی ناظر به ترویج تشیع داشته است. از این رو آنان با تلاش در احیا و آبادانی حداکثری این منطقه شیعه‌نشین بر آن بودند تا مازندران را به عنوان یک الگوی امن فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای ایران تبدیل کنند. به عنوان نمونه، در تاسیس شهر فرح‌آباد، هم مسائل رفاهی مردم در آن لحاظ شد و هم مسجد و مراکز فرهنگی با نگاه ایدئولوژی شیعی مد نظر قرار گرفت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد اولاً شهرهای تفریحی فرح‌آباد و بهشهر، تنها شهری تفریحی نبودند؛ بلکه انگیزه‌های مذهبی نیز در آنها لحاظ شده بود. ثانیاً منطقه مرکزی فعالیت سیاسی، فرهنگی و امنیتی صفویه در حد فاصل آمل در جنوب غربی و منطقه سوادکوه در شمال شرقی تا منتهی‌الیه بهشهر در حاشیه دریای خزر در قسمت شمال متمرکز شده بود. در راستای دسترسی آسان حکومت مرکزی به مناطق شمالی، از طریق راه کویری کاشان، پایتخت صفویه یعنی اصفهان را به گرمسار و فیروزکوه و از آنجا به مازندران متصل کرد. علاوه بر انگیزه سیاسی، سه جهت جنوب شرقی، جنوب و غرب را از طریق مازندران به مشهدالرضا، مهم‌ترین نقطه مذهبی ایران متصل نمود. چنان‌که همین مسیر به صورت معکوس، مازندران را از طریق گرمسار به دومین نقطه مذهبی ایران یعنی قم متصل گرداند. در این ارتباط مواصلاتی، همواره رفاه شهروندان مورد توجه بود. در احداث کاروانسراها، امکانات رفاهی - دینی نیز لحاظ شده بود. هر یک از این اقدامات، موجب دلگرمی و امید در مردم، به ویژه شیعیان مازندران به تنها حکومت مستقل شیعی می‌گردید که این امید و خوش‌بینی، عامل گسترش هرچه بیشتر تشیع بود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۶۶ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خاور.
۴. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲م)، الاعلاق النفیسه، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۷. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۸ق)، منتقله الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی خرسان، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه.
۸. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۳۸۰ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح: محمد حسن آل طالقانی، الطبعة الثانية، نجف: مطبعة الحیدریه.
۹. ابن مسکویه (۱۳۷۹ش)، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفه.
۱۱. اسماعیلی، یوسف (۱۳۸۷ش)، سیری در تاریخ تشیع مازندران از آغاز تا پایان سده هشتم هجری، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۱ش)، خروج و عروج سربرداران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
۱۳. اصلاح عربان، ابراهیم (۱۳۷۴ش)، کتاب گیلان، چاپ اول، تهران: پژوهشگران ایران.
۱۴. افندی، ملا عبدالله (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. اورج بیگ (۱۳۸۸ش)، دون ژوان ایرانی، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. آقابزرگ تهرانی (بی تا)، الذریعه، بیروت: دار الاضواء.
۱۷. آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹ش)، مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: نشر طرح نو.
۱۸. آملی، مولانا اولیاء الله (۱۳۴۸ش)، تاریخ ایران، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۹. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۷ش)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۲۰. باسورث، کلیفورد ادmond و دیگران (۱۳۸۱ش)، سلسله های اسلامی جدید؛ راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۱. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰ش)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.
۲۲. ترکمان، اسکندربیک منشی (۱۳۸۲ش)، عالم آرای عباسی، با اهتمام و تنظیم: ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.

۲۳. تقوی، عابد (۱۳۸۸ ش)، «بازخوانی تحولات تجاری صنعت فرش در عصر صفوی»، فصلنامه علمی-پژوهشی گلجام، ش ۱۲، ص ۵۵-۶۸.
۲۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۳ ش)، تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۵. _____ (۱۳۸۹ ش)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. حافظ ابرو، عبدالله (۱۳۷۲ ش)، زبدة التواریخ، تصحیح: سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: نشر نی.
۲۷. حاکم جشمی، محسن بن محمد (۱۹۸۷ م)، جلاء الابصار بنقلها احمد بن سعدالدین مسوری فی کتاب تحفة الأبرار، فی اخبار ائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقية.
۲۸. حسن زاده، زهرا و فرخ زاد، محمد (۱۳۹۶ ش)، «کنکاشی در معماری شهری مجموعه فرح آباد ساری در دوره صفویه»، سومین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
۲۹. حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۶۸ ش)، علویان طبرستان، تقریظ: عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهام.
۳۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ ق)، معجم الرجال، بیروت: دار الزهراء.
۳۱. دلاواله، پیترو (۱۳۸۲ ش)، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه: شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۲. رابینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳ ش)، مازندران و استرآباد، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۳. ستوده، منوچهر (۱۳۵۴ ش)، از آستارا تا استرآباد، تهران: انجمن آثار علمی.
۳۴. سید مرتضی (۱۴۰۵ ق)، الرسائل، به کوشش: سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجایی، قم: دار القرآن.
۳۵. سیوری، راجر (۱۳۹۵ ش)، ایران در عصر صفویه، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات مرکز.
۳۶. شاردن، ژان (۱۳۷۲ ش)، سفرنامه، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
۳۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ش)، المسائل السرویه، چاپ اول، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۸. شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹ ش)، تکمله الاخبار: تاریخ صفوی از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
۳۹. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ ق/۲۰۰۰ م)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنأؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷ م)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
۴۱. فوران، جان (۱۳۸۵ ش)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۲. قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹ ق)، خلاصة التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۳. کریمان، حسین (۱۳۶۴ ش)، سیره و قیام زیدبن علی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴۴. کیانی، محمد (۱۳۷۴ ش)، تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

۴۵. گودرزی، حسین (۱۳۸۷ ش)، «کارکرد هویت بخش مذهب شیعه در دوره صفویه»، مجله مطالعات ملی، ش ۳۶، تابستان، ص ۴۵-۷۲.
۴۶. گیلانی، ملاشیخ علی (۱۳۵۲ ش)، تاریخ مازندران، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ مازندران.
۴۷. لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷ ش)، تاریخ قاجاریه «ناسخ التواریخ»، به کوشش: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
۴۸. مجد، مصطفی (۱۳۸۸ ش)، ظهور و سقوط مرعشیان، تهران: رسانش.
۴۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۹ ش)، «پل‌ها» در معماری ایران؛ دوره اسلامی، به کوشش: محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات سمت.
۵۱. مرعشی، امیرتیمور (۱۳۶۴ ش)، تاریخ خاندان مرعشی، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۲. مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۱ ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمدجواد مشکور، به کوشش: محمدحسین تسبیحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرق.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب، تحقیق: أسعد داغر، قم: دار الهجره.
۵۴. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸ ش)، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران از ظهیرالدین مرعشی، به کوشش: محمدحسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق.
۵۵. معزی، مریم و پورقنبر، محمدحسن (۱۳۸۹ ش)، «مناسبات حاکمان مازندران با صفویه در طی سده نخست حکومت (۹۰۷-۱۰۰۷ ق)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۶، بهار و تابستان، ص ۱۵۹-۱۸۰.
۵۶. ملکونف (۱۳۶۳ ش)، سفرنامه ایران و روس، تحقیق: محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
۵۷. منهای سراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳ ش)، طبقات ناصری، تهران: چاپ عبدالحی حبیبی.
۵۸. میراحمدی، مریم (۱۳۶۳ ش)، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۹. میرزا ابراهیم (۱۳۵۵ ش)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، تحقیق: مسعود گلزاری، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶۰. نوری، نظام‌الدین (۱۳۸۰ ش)، تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، چاپ اول، تهران: نشر زهره.
۶۱. واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲ ش)، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۶۲. وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹ ش)، عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه‌عباس ثانی، تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داوودی.
۶۳. ویلم فلور (۱۳۹۴ ش)، تاریخچه مالی-مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه، ترجمه: مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.
۶۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ ق)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. یوسفی، صفر (۱۳۸۷ ش)، «سیر تحول دین و مذهب در مازندران»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، ش ۱۶، ص ۱۶۷-۱۹۲.